

مستغاث

یکی از مطالب کتاب بیان که پژوهندگان را به علت عدم تحقیق کافی و دقیق دام راه شده موضوع غیاث و مستغاث و ارتباط آن با ظهور حضرت من یظهره الله یعنی موعود بیان است. بسیاری از محققان امر بیان به علت اتکاء بر نظر ناصواب اهل بیان چنین تصوّر کرده اند که این دو اصطلاح اشاره به تاریخ صریحی است که حضرت نقطه برای تعیین زمان ظهور من یظهر مقرر فرموده است و لذا قبل از آن تاریخ نباید انتظار ظهور موعود را داشت. اغراق و اشتباه در این خصوص به جایی رسیده که تمام بشارات دیگر کتاب بیان و آثار حضرت نقطه اولی که بعضی مانند سنه تسع صراحت زمانی دارد و عموماً حکایت از عدم محدودیت ظهور من یظهره الله به هرگونه قید و شرطی می نماید (۱) فراموش گردیده است. برای رفع این اشتباه سیری تحقیقی در آثار مبارکه نقطه بیان جلت احاطه اقتضا دارد.

غیاث (اغیث) و مستغاث از اسماء الهی است و علت امتیاز و انفراد آنها این نکته است که در اسماء معلومه الهی اسمی که در شمارش بزرگتر از مستغاث باشد یافت نمی شود. به نظر می رسد علت توجه به کثرت عددی این اسماء اثبات عظمت حقیقت الوهیت در تمام مراتب عالم وجود حتی در رتبه مجردات ریاضی و ارقام و اعداد است. تا آنجا که در آثار حضرت نقطه تصفح و تجسس میسر شده جز در کتاب مستطاب بیان فارسی کلمه مستغاث با مدت دوره ظهور حضرت نقطه ارتباطی ندارد. این مطلب شامل کتاب بیان عربی نیز هست زیرا در آن کتاب مجید نیز با آنکه کلمه مستغاث سه مرتبه ذکر شده (۲) مانند دیگر اسماء مبارکه الهی متضمن هیچگونه اشاره ای به دور بیان و یا ظهور من یظهره الله موعود نیست.

در بیان مبارک فارسی این دو اصطلاح مجموعاً در هشت مورد تکرار شده است که فقط چهار مورد آن با موضوع ظهور من یظهره الله مرتبط است و در ابواب زیر ذیل "فی بیان انّ الجنة حقّ (واحد دوم، باب ۱۶)، "فی بیان انّ النار حقّ" (واحد دوم، باب ۱۷)، "من آمن بمن یظهره الله فکأنما آمن بالله و ما امر الله به فی کلّ العوالم"،

الخ (واحد سوم، باب ۱۵) و "فليحرزَنَّ كلَّ نفس بهيكل اسم المستغاث في حين تولَّده"، الخ (واحد هفتم، باب ۱۰) آمده است.

اینک برای آنکه این تحقیق آسان شود به متن قسمت های مربوطه از ابواب مذکوره کتاب بیان استشهد می شود:

"وصيَّت مي كنم كلَّ بيان را كه اگر در حين ظهور من يظهره الله كلَّ موفِّق به آن جَنَّت اعظم و لقای اكبر گردید طوبی لكم ثمَّ طوبی لكم ثمَّ طوبی لكم والاَّ اگر شنیدید ظهوری ظاهر شده به آیات قبل از عدد اسم الله الاغیث كه كلَّ داخل شوید و اگر نشده و به عدد اسم الله المستغاث منتهی شده و شنیده اید كه نقطه ظاهر شده و كلَّ یقین نكرده اید رحم بر انفس خود كرده و كلَّ بكلیّه در ظلّ اون نقطه ظاهره كه كلَّ داخل نشده اید مستظلّ گردید. و اگر بشنوید ظاهر شده صاحب نفسی به آیات و اولوالعلم آن زمان تصدیق او نموده نه معروفین از اولوالعلم بلکه مدقّین نظر، به مثل این زمان كه آنها محتجب مانده، و مدقّین نظر و صاحبان منظر اگرچه بر لباس فقر و مسكنت بود سبقت به دخول جَنَّت گرفته و لباس حریر پوشیده و ایشان هنوز در حكم قبل باقی مانده، تأمل نكرده و كلَّ داخل شوید در ظلّ ظلال او كه او است اوّل و آخر و او است ظاهر و باطن، و اگر شنیدید در تضرّع و ابتهاال برآمده كه فضل خدا الی مستغاث از شما مقطوع نگشته و اگر شنیدید الی مستغاث كه ظاهر گشته من هو محبوبی و محبوبكم و ملیکی و ملیكم فاذا لا تصبرنَّ قدر ما يتنفّس نفس و لتدخلنَّ كلَّكم اجمعون فی ظلّ الله و لا تقولون لم و بم فانّ هذا من اعظم امري اياكم لاخلصنكم عن نار بعدكم بما قد اذنت لكم بهذا ان يا اهل البيان كلَّ تشكرون كه اگر نفسی قدر تنفّسی صبر بعد از دو هزار و يك سال نماید بلاشبهه در دین بیان نیست و داخل نار است الاَّ آنكه ظهور الله ظاهر نشود كه آن وقت كلَّ مكلف به ابتهاال و تضرّع هستید. نه این است كه به مثل یهود مانده كه عیسی بیاید و بمانید و نه به مثل نصاری كه محمد ص بیاید و بمانید و نه به مثل امت محمد كه قائم آل محمد ص ظاهر شود و بمانید و ان یرضی فوادی بان یبقی من البیان من احد لاقولنَّ جائت نقطة البیان فی اخریها و انتم علی ما انتم علیه لباقون." (۳)

از این بیان مبارک مطالب زیر مفهوم می شود:

۱ - به طور کلی عدم تحدید ظهور به زمان معین چه که می فرماید: "اگر شنیدید ظهوری ظاهر شده به آیات قبل از عدد اسم الله الاغیث که کلّ داخل شوید."
۲ - تأکید به قبول و ایمان بدون قید و شرط که "اگر... شنیده اید که نقطه (من یظهر) ظاهر شده و کلّ یقین نکرده اید رحم بر انفس خود کرده و کلّ بکلیّه در ظلّ اون نقطه ظاهره که کلّ داخل نشده اید مستظلّ گردید." تبیین این بیان این است که "... بعد از غروب شمس حقیقت امتناع دارد که از غیر او آیه ای ظاهر شود بر نهج فطرت و قدرت... غیر از او ممکن نیست که آیات بر نهج فطرت نازل فرماید" (۴) زیرا تنها حجّت نزول آیات است چه که در همان باب می فرماید: "در ظهور من یظهره الله محتجب نشوند به شؤنی دون شؤن آیات که اعظم حجج و براهین بوده و هست". (۵)

۳ - مهلت اغیث (غیاث) و مستغاث در باره اطلاع اهل بیان از ظهور من یظهره الله است و الاّ در سراسر این باب تأکید به عرفان و ایمان به من یظهر بدون قید و شرط است و ایمان معروفین و اولوالعلم بی اعتبار شمرده شده و قبل و بعد از اغیث یکسان معرفی شده و صبر و تأمل حتّی به مقدار فروبردن نفّسی بعد از دریافت خبر ظهور نهی شده است.

۴ - مقایسه اهل بیان با امم سابقه مانند یهود و نصاری و اّمّت محمّد رسول الله اشاره دیگری به این نکته است که حضرتش در آیات فوق موضوع عدم شناسائی موعود به طور مطلق را اراده فرموده و مطلب ارتباطی با تعیین زمان ظهور ندارد.

در باب هفدهم از واحد دوم می فرماید:

"...چه بسا ناری را که خدا نور می کند به من یظهره الله و چه بسا نوری را که نار می فرماید به او و اگر در عدد غیاث ظاهر شود و کلّ داخل شوند احدی داخل در نار نمی ماند و اگر الی مستغاث رسد و کلّ داخل شوند احدی در نار نمی ماند الاّ آنکه کلّ مبدّل به نور می گردند و همین فضل را از من یظهره الله طلب نموده که این فضل اعظم و فوز اکبر که مثل امم باقیه نمانده مثل حروف انجیل که دو کتاب دیگر نازل شود من عندالله و ایشان هنوز منتظر من یأتی اسمہ احمد باشند و اگر

ظاهر نشود، الی این دو اسم لابد ظاهر خواهد شد و مفردی از برای او نیست اگرچه می بینم ظهور او را مثل این شمس در وسط السماء و غروب کل را به مثل نجوم لیل در نهار در مقام ایمان و حقیقت نه مقام هیکل جسدی و اسباب ظاهری به مثل امروز تصوّر نموده و گفته ذلکم الله ربکم له الخلق و الامر لا آله الا هو العلیّ العظیم. اگرچه تقادیر الهی در هر شأن مختلف می شود، در بیان هیچ ذکر نیست مگر ذکر او لعلّ در وقت ظهور مشاهده حزن نفرماید از مؤمنین به خود که در غیب به او ایمان آورده و کلّ منتظر لقاء او است و لا فوّض امره الی الله انه هو خیر ولیّ و نصیر و انه هو خیر وکیل و ظهیر و او است که کفایت می کند کلّ را از کلّ شیء و هیچ شیء کفایت نمی کند از او زیرا که هیچ شیء بلا ایمان به او ثمر ندارد و هیچ شیء با ایمان به او حزنی ندارد و الا انّ الله لیکفینکم عن کلّ شیء ان یا کلّ شیء ولا یکفینکم عن الله ربکم من شیء ولا یکفی شیء عن شیء لا فی السموات و لا فی الارض و لا ما بینهما الا من استکفی بالله ربّه انه کان علماً کافیاً قدیراً". (۶)

مفهوم این بیان مبارک چنین است: از آنجا که من یظهره الله موجد و معطی نور و هدایت است اهل بیان به شناسائی و عرفان او دلالت شده اند و قید زمان در باره او ارزشی ندارد زیرا هر دو عدد غیاث و مستغاث به طور استطرادی ذکر شده اما تأکید بر مطلب خلاصی از نار بعد و بی خبری قرار داده شده. از سیاق آیات فوق معلوم است که توجّه خاصّ حضرت باب به شناسائی و عرفان من یظهره الله است نه به قید زمان چه که می فرماید "اگر ظاهر نشود، الی این دو اسم ظاهر خواهد شد." این آیه به صراحت حاکی است که ظهور من یظهر قبل از این دو زمان مقدّر است و این دو تنها حدّ نهائی را مشخص می سازد و اگر این مفهوم منظور نظر قرار گیرد و با مقایسه با این نکته که "اگر نفسی به قدر تنفّسی صبر بعد از دو هزار و یک سال نماید بلا شبهه در دین بیان نیست و داخل نار است" می توان دریافت که مقصود از غیاث و مخصوصاً مستغاث تعیین مهلتی برای اهل بیان است که از ایمان به من یظهره الله محروم نمانند.

در باب پانزدهم از واحد سوم چنین نازل:

"ولی مراقب ظهور بوده که قدر لمحّه ای فاصله نشود مابین ظهور و ایمان کلّ من آمن بالبيان که به قدر طول الی المستغاث هم لایق نیست که بمانند، اگر احتیاط دامن گیر ایشان شود که آن احتیاط در نار بوده و هست اگرچه امید از فضل خداوند عطوف و رؤف این است که در حین ظهور به اوامر عالیّه خود در الواح خود کلّ عباد خود را از رقد بیدار نماید و نگذارد الی امر محکم بیان که تا غیاث یا مستغاث شده در نار بمانند چه کسی عالم به ظهور نیست غیرالله، هروقت شود باید کلّ تصدیق به نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی به جا آورند اگرچه امید از فضل او آن است تا مستغاث نرسد و از قبل کلمه الله مرتفع گردد و ائما الدلیل آیاته والوجود علی نفسه نفسه اذالغیر یعرف به و هو لا یعرف بدونه سبحانه الله عما یصفون." (۷)

در این آیات مبارکه این مطلب مصرّح است که ظهور من یظهره الله قبل از مستغاث خواهد بود زیرا ذکر این شده که مابین ظهور و ایمان کلّ لمحّه ای فاصله نیز روا نیست و حتّی به قدر طول الی المستغاث مقبول نه. به نظر می رسد مستغاث در این بیان با لمحّه زمان مقایسه شده و کلاً از مفهوم مطلق عددی خود جدا گشته است. اما باز اهمیّت آزادی از نار بُعد و عدم عرفان را تأکید فرموده و غیاث و مستغاث را به صورت مهلتی برای ایمان اهل بیان مقرر نموده اند علی الخصوص که به صراحت می فرمایند: "کسی عالم به ظهور نیست غیرالله، هروقت شود باید کلّ تصدیق به نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی به جا آورند" و بلافاصله با اظهار اینکه "امید از فضل او است که تا مستغاث نرسد و از قبل کلمه الله مرتفع گردد" قطعیت ظهور را تصریح می فرمایند. در این آیات غیاث و مستغاث تعیین زمان قطعی برای ظهور نیست زیرا بنا به صریح آیه فوق من یظهره الله هروقت اراده فرماید ظهور خواهد کرد. مطلب مهمّ دیگر اینکه ارتفاع کلمه الله که قبل از مستغاث خواهد بود به اعتباری غیر از ظهور است بلکه مقصود از ارتفاع کلمه الله استقرار امر من یظهره الله است.

آخرین بابی که کلمه مستغاث در آن مذکور شده ذیلاً به طور کامل درج شده است. "فلیحرزن کلّ نفس بهیکل اسم المستغاث فی حین تولّده و لا ینبغی لاحد ان یترکه.

ملخص این باب آنکه در اسماء الله هیچ اسمی تعادل نمی کند عدد آن با اسم مستغاث و آن اعلی ثمره اسماء است که به منتهی الیه ظهور رسیده و در آن ظاهر نیست الا واحد اول و در واحد اول نیست الا واحد اول که در قرآن رسول الله هست و در بیان ذات حروف السبع و قبل از قرآن عیسی بود و بعد از بیان من یظهره الله. اعراش در ظهورات مختلف ظاهر می شود والا مستوی بر اعراش که معری از حدّ حدود است همان مشیت اولیه است که اعراش او را متغیر نمی کند و هیچ اسمی اعلی عدداً از اسم مستغاث نیست در رتبه اسماء، و بر عدد اللهم که اعداد طرح کنی واحداً بعد واحد عدد اسم احد ناقص می شود و اگر با الف و لام حساب کنی اسم مستغاث را عدد اسم حی زائد می آید و در یوم قیامت مظهر آن ظاهر شده که مدلّ بوده علی الله. از این جهت امر شده که کلّ از حین انعقاد نطفه محرّز کنند آن هیکل را به هیکلی که عدد اسم مستغاث در آن باشد زیرا که از مبدأ ظهور تا ظهور آخر خدا دانا است که چه قدر شود ولیکن زیاده از عدد مستغاث اگر خدا خواهد نخواهد شد، و در کور قرآن بدء و عود آن در اسم اغفر شد به نقص عدد اسم هو، در بیان خدا عالم است که تا چه حدّ رسد زیرا که در این معیاری نیست زیرا که فاصله بین انجیل و فرقان به الف هم نرسید زیرا که شجره حقیقت در هر حال ناظر است به خلق خود، هر وقت که بیند استعداد ظهور را در مرایای افئدة مسبحین می شناساند خود را به کلّ به اذن الله عزّ و جلّ زیرا که از برای او حرکتی و سکونی نبوده و نیست الا بالله عزّ و جلّ. ثمره آن اینکه کلّ اسماء چون طائفند در حول اسم الله و کمال کلّ اسماء به بلوغ این اسم است، لعلّ کلّ نفوس در بیان به بلاغ مایمکن برسند که در حین ظهور حقیقت توانند شمس حقیقت را درک نمود و طائف حول او گشت و مراقب باشند که از آن عدد تجاوز نکنند که اگر به آن عدد رسد نفسی در بیان و شنود که ظاهر شده شجره حقیقت، بر او است رجوع به سوی او اگرچه یقین ننماید لعلّ از نار نجات یابد به این فضل، و هیچ فضلی در بیان از این اعظم تر نبوده و نیست اگر قدر دانند و خود را از نار من یظهره الله نجات دهند و در ظلّ نور اوساکن شوند زیرا که ظهور او مبدأ خلق کینونیات است و ذرّ افئده بعد از تمامیت ذرّ اجساد قبل از ظهور او (۸) و همین قسم که در هیکلی هزار و یک

اسم نوشته شود کافی است در تحرّز، لعلّ به این سبب از ظاهر در اسماء محتجب نماند و غیرالله نه بیند و شاهد نشود الاّ به رضای محبوب خود فلتحرّز انفسکم لله ربکم ثمّ باسمائه الحسنی کلّها فانّ له الخلق والامر فی ملکوت السموات والارض وما بینهما لا اله الاّ هو العزیز المحبوب." (۹)

حضرت نقطه در این مورد فاصله زمانی ظهور اسلام و موعود اسلام (نفس حضرت باب) و فاصله زمانی ظهور وجود مبارک خود و موعود بیان (من یتظهره الله) را مقایسه می فرمایند و این دو را به کمک دو اسم اغفر و مستغاث بیان می دارند. "در کور قرآن بدء (ظهور حضرت رسول اکرم) و عود آن (ظهور حضرت نقطه) در اسم اغفر شد به نقص عدد اسم هو" که اسم اغفر به حساب ابجد ۱۲۸۱ و هو ۱۱ است و کسر ۱۱ از ۱۲۸۱ مساوی ۱۲۷۰ است که بنا بر کتاب بیان فاصله ظهور اسلام و دیانت بیان ۱۲۷۰ سال بوده است زیرا مبدأ تاریخ ده سال قبل از هجرت محسوب گشته که مصادف با اظهار امر علنی پیغمبر اکرم است. در خصوص عدد مستغاث به دو صورت مستغاث و المستغاث که اولی ۲۰۰۱ و دومی ۲۰۳۲ است و اللهمّ که ۱۰۶ است محاسبه شده است. عدد اللهمّ (۱۰۶) اگر در عدد واحد (۱۹) ضرب شود حاصل عدد ۲۰۱۴ خواهد بود که عدد مستغاث (۲۰۰۱) به تعداد اسم احد (۱۳) از آن کمتر است و المستغاث عدد اسم حی (۱۸) را اضافه دارد. در این باب اگرچه صراحتاً ذکر این مطلب نشده که ظهور در چه تاریخی است اما توالی دو مطلب اسم مستغاث و اسم اغفر و کیفیت بیان مطالب ذهن هر منصفی را به این نکته متذکر می دارد که حضرت ربّ اعلی به تلویح به تعیین تقریبی ظهور من یتظهره الله اشاره فرموده و چون در این مورد تعیین تاریخ دقیق را اراده نفرموده به اعداد ۱۳ و ۱۸ اشاره نموده ولی در موارد متعدّد دیگر مخصوصاً به عدد ۹ (سنة تسع) اشاره فرموده اند. شواهد مربوط به زمان ظهور در آیات متعدّد است. چون بحث راجع به مستغاث است به اشاره به بعضی از آنها اکتفا می شود. در واحد ششم بیان عربی ذیل آیه ۱۵ می فرماید: "فلتقومنّ انتم کلکم اجمعون اذا تسمعنّ ذکر من یتظهره باسم القائم و لتراقبنّ فرق القائم و القيوم ثمّ فی سنة التسع کلّ خیر تدرون." در خصوص فرق قائم و قیوم حضرت بهاء الله در لوحی

می فرمایند: "مقصود از قیوم ظهور تسع بوده و او به اسم بها ظاهر." (۱۰) از حضرت نقطه اولی در مقام دیگر: "و فی سنة التسع انتم بلقاء الله ترزقون." و در توقیعی است: "هذا ما قد وعدناک من قبل حين الذی قد اجبتک اصبر حتی تقضى عن البیان تسعة فاذا قل تبارک الله احسن المبدعين." در واحد نهم بیان عربی ذیل آیه ششم: "علیک یا بهاء الله ثمّ اولی قرابتک ذکرالله و ثناء کلّ شیء فی کلّ حين و قبل حين و بعد حين." (۱۱) در توقیع ملاّباقر حرف حیّ می فرمایند: "عَدَد حروف الاثبات مع تشدّد اللّام لعلّک فی ثمانية سنة يوم ظهوره تدرك لقاء الله ان لم تدرك اوله تدرك آخره." (۱۲) در بیان فارسی است: "در ظهور من یظهره الله خداوند عالم است که در چه حدّ از سنّ ظاهر فرماید او را، ولی از مبدأ ظهور (ظهور حضرت نقطه) تا عدد واحد (۱۹ سال) مراقب بوده که در هر سنه اظهار ایمان به حرفی ظاهر گردد از کلّ خلق که بعد از اون دیگر نتوانند اظهار ثمرات ظهور قبل را نمایند الاّ به ظهور بعد." (۱۳) در رساله دلائل سبعة چنین می فرمایند:

"و از جمله ادلّاء متقنه علم کلّ شیء است در نفس واحد که به حدّ اعجاز است اختراع آن که در کتاب هیاکل واحد بیان این علم مکنون مخزون شده و احدی قبل از این مطلع نشده و ثمره آن اینکه در حروف مشاهده می نماید که چگونه کلّ شیء در یازده درجه که هیکل هویت باشد جمع می گردد و هیکل اوّل را که در بحر اسماء سیردهی به نوزده منتهی می شود و داخل عدد بیست نمی شود." (۱۴) اینک نکته ای باقی می ماند که مختصر اشاره ای به آن لازم است و آن اهمیّت غیاث و مستغاث است. توجه به این آیه مبارکه که "مراقب باشند که از آن عدد (مستغاث) تجاوز نکنند که اگر به آن عدد رسد نفسی در بیان و شنود که ظاهر شده شجره حقیقت، بر او است رجوع به سوی او اگرچه یقین ننماید لعلّ از نار نجات یابد به این فضل، و هیچ فضلی در بیان از این اعظم تر نبوده و نیست" به صراحت مدلل می دارد که مستغاث مهلت و میقات اهل بیان برای ایمان است زیرا حتی قید یقین نیز که اصل و اساس ایمان است از آن برداشته شده و اگر توجه شود که میزان شناسائی یعنی نزول آیات نیز که تنها ملاک و مقیاس شمرده شده دیگر در

زمان مستغاث مورد توجّه نیست و تنها اعلان من یظهره الّلهی ملاک ایمان است
 اهمّیت مفهوم مهلت روشن تر خواهد بود. در مقامی می فرمایند:
 "آنچه در امکان ممکن ظهور مشیّت اوّلیه است به ظهورها نه بذاتها و او است
 کینونیت مشیّت که در او دیده نمی شود الاّ الله جلّ و عزّ... اگر به قدر تسع تسع
 عشر عشر تاسعه شنوی و بلی نگوئی نخواهی بعد از موت او را درک نمود و بدان
 که طاعت او نفس طاعة الله هست و محبّت او نفس محبة الله هست و در کتب و
 کلمات محتجب ممان..." (۱۵)

در باب پانزدهم از واحد سوم می فرمایند: "امید از فضل خداوند عطوف و رؤف ...
 نگذارد... که تا غیاث یا مستغاث شده در نار بمانند" که مفهوم آن این است که
 میقات ظهور نامعلوم ولی مهلت و مدّت اهل بیان حدّ اکثر دو هزار سال است.
 شکّ نیست که اگر من یظهره الله تا مستغاث ظاهر نشده باشد عدم ایمان به او
 ماندن در نار نیست مگر آنکه حضرتش ظهور فرموده و مردم از عرفان و شناسائی او
 محروم مانده باشند زیرا مقصود از نار در این مقام عدم ایمان و احتجاب از حقّ
 است و قبل از ظهور من یظهره الله مؤمنان به ظهور قبل در نار نخواهند بود زیرا پیرو
 امر بیان و واصل به حقّ و حقیقت اند. پس "نگذارد... تا غیاث یا مستغاث شده در
 نار بمانند" اشاره ضمنی به تحقّق ظهور، قبل از آن تاریخ است.

آیا بر مبنای مقایسه تدرّج محرومی و عدم عرفان ملل قبل (مذکور در آیات کتاب
 بیان، واحد دوم، ابواب ۱۶ و ۱۷) و روح مطلب نمی توان استنباط کرد که
 مستغاث اشاره تقریبی به ظهور بعد از من یظهره الله می باشد؟

بعضی از فروع احکام از قبیل اهمّیت برید و چاپار (واحد چهارم، باب ۱۶) و لزوم
 توسعه صنعت چاپ (واحد هشتم، باب ۷ و واحد هفتم، باب ۱) کلاً به منظور
 تسریع در ابلاغ اخبار ظهور من یظهره الله تشریع شده است.

بنا بر تعالیم بیان، ادیان الهی برای سراسر جهان انسانی است (واحد پنجم، باب
 ۵). با توجّه به اینکه ۱۵۰۰ سال و ۲۰۰۰ سال که میقات و مهلت اهل بیان است
 در حدود ۵۰ نسل انسانی را در بر می گیرد می توان متیقّن بود که افراد مؤمنین به
 بیان به سادگی ممکن است به همان قاطعیّت اعتقاداتی ملل گذشته پایبند شوند و

یکباره از فکر و ذکر من یظهره الله باز مانند و ابداً خود را به این نکته که ظهور من یظهره الله مقصد اصلی کتاب بیان است متذکر ندارند و من یظهره الله ظهور فرموده و اهل بیان نیز همچنان که در آیات مذکوره در کتاب بیان زیارت شد "مثل حروف انجیل که دو کتاب دیگر نازل شود من عند الله و ایشان هنوز منتظر من یأتی اسمہ احمد باشند" از شناسائی من یظهره الله باز مانند. این است که در کتاب بیان به سنه مستغاث به عنوان مهلت اهل بیان اهمیت داده شده است مبدا که چون مسیحیان که از قبول اسلام باز ماندند بایان نیز از شناسائی من یظهره الله محروم بمانند. همه این تمهیدات برای اثبات عظمت ظهور من یظهره الله است زیرا بر بسیاری از نفوس مؤمنین اولیّه معلوم بود که ظهور موعود بیان نزدیک است همچنان که اکثر اهل بیان از همان ابتدا بعضی پیش از اظهار امر حضرت بهاء الله و بعضی به فرصتی کوتاه پس از اعلان ظهور تصدیق حقیقت نمودند.

این آیه از کتاب بیان نیز کیفیت و اشارتی به خصوص دارد: "و ان یرضی فوادی بان یبقی من البیان من احد (که از شناسائی موعود محروم ماند) لا قولنّ جائت نقطة البیان فی اخریها (من یظهره الله) و انتم علی ما انتم علیه لباقون." (واحد دوم، باب ۱۶). گویا به تلویح ظهور من یظهره الله را در همان زمان اعلام می فرماید. به عبارت دیگر مقصود هیکل اطهر چنین است که از آنجا که رضا بل آرزوی حضرتش این است که هیچکس از اهل بیان از ایمان به من یظهره الله محروم نماند این حقیقت را اعلام نمی فرماید که من یظهره الله هم اکنون در حیز ظهور است زیرا چون اهل بیان آماده نیستند، به یقین این بشارت بر آنان سنگین خواهد بود و تمکین نخواهند نمود و این بیان که متعاقب اشاره به مستغاث آمده (واحد دوم، باب ۱۶) مبین این حقیقت است که مستغاث آخرین مهلت اهل بیان است. با این همه نظر به سرشت بشری در دلائل سبعة می فرماید: "چقدر فضل خدا تام و کامل است و چقدر مردم بعید، چقدر تمنا نمودند که یک آیه از رسول خدا بشنوند و حال که مثل غیث هاطل از سماء رحمت الهی آیات نازل می شود کسی نیست که بشنود، اهل بیان هم من بعد تمنا خواهند نمود ولی مستحق به من یظهره الله جلّ ذکره خواهند شد." (۱۶)

لازم به این توضیح نیست که مقام من یظهره الله چنان که بعضی از نفوس غیر مطلع اظهار داشته اند قابل تطبیق با میرزایحیی نیست. اگر چنین بود دیگر توسّل به مستغاث که دستاویز اهل بیان است مفهومی نداشت و خود میرزایحیی نیز چنین ادّعائی رسماً نکرده است.

بیان مبارک حضرت بهاء الله فصل الخطاب است که می فرمایند این کلمه (مستغاث) وحدها را سبب امتحان خلق قرار فرموده. نفسی که (من یظهره الله) به شهادت خود نقطه بیان به جمیع بیان معروف نمی شود چگونه به کلمه مستغاث معروف می گردد و مستغاث از بیان محسوب است. " (۱۷)

یادداشت ها

۱ - استقصای این مطلب از فرصت این مقاله خارج است. اگر موارد وارده در کتاب بیان فارسی در باره این حقیقت که ظهور من یظهره الله مشروط به هیچ شرطی جز اراده الهیه نیست جمع آوری شود خود رساله بزرگی خواهد شد. حتی مطالعه سطحی کتاب بیان برای یافتن مواردی از این موضع کافی است علی الخصوص اگر به ابوابی که بالاستقلال در باره من یظهره الله نازل شده است مراجعه شود.

۲ - کلمه مستغاث در بیان عربی ذیل آیات زیر آمده است: واحد ششم، ۱ راجع به تحریر آیات مبارکه، واحد ششم، ۱۴ راجع به هنگام تحویل و تجدید سال، واحد هفتم، ۱۰ راجع به حرز مخصوص.

۳ - بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱۶.

۴ - ایضاً، واحد ششم، باب ۸.

۵ - ایضاً، واحد ششم، باب ۸.

۶ - ایضاً.

۷ - ایضاً.

۸ - بحث مستوفای این مطلب فرصتی دیگر می طلبد اما این نکته که "ظهور او (من یظهره الله) مبدأ خلق کینونیات است و ذرافنده بعد از تمامیت ذرّاجساد قبل از

ظهور او" اشاره لطیفی به اتمام کور قبل و وصول نوع انسان به دوره بلوغ روحانی (ذّر افنده یعنی عالم جان) بعد از اتمام بلوغ مادی و اجتماعی (ذّر اجساد یعنی عالم اجسام و تعلقات مادی) است.

۹ - بیان فارسی، واحد هفتم، باب ۱۰.

۱۰ - فرق قائم و قیوم در لوح صادر از قلم اعلی در مجموعه اقتدارات (بی ناشر، بی تاریخ) ذیل لوح عبدالرزاق که به آیه ای از آن در متن استشهاد شده نازل گردیده. مختصر بیان مبارک این است که تفاوت بین قائم و قیوم (با توجه به اینکه قاف و میم مشترک است) عدد ۱۴ است که معادل با "بهاء" است به شرط آنکه همزه آخر کلمه مبارکه "بهاء" را نظر به شباهت رسم الخط عدد ۶ محسوب داریم همچنان که همین کیفیت را در قائم نیز می توان منظور داشت و در آن صورت تفاوت قائم و قیوم نیز ۹ خواهد بود که عدد "بهاء" است.

۱۱ - اصطلاح "حین" که از قرآن مجید است در آثار شیخی به صورت اصطلاح رمزی به کار رفته و به واقعه عظیمی در تاریخ امر بابی تعبیر شده و شاهد بر این مطلب تکرر این اصطلاح در آثار حضرت نقطه اولی است که بیان مذکور در متن نمونه ای از آن است. حین به حساب ابجد معادل ۶۸ و بعد حین مصادف با سنه تسع است.

۱۲ - حروف اثبات "بلی" است که به حساب ابجد ۴۲ و با تشدید لام ۷۲ خواهد بود و هشت سنه بعد از آن یوم ظهور و لقاء الله خواهد بود.

۱۳ - بیان فارسی، واحد ششم، باب ۳. این بیان مبارک متضمن دو مطلب مستقل است: اول سنّ من یظهره الله در هنگام ظهور که معلوم و معین نشده است. دوم دوره ظهور حضرت نقطه که به صراحت یک واحد (۱۹ سال) ذکر شده زیرا از آن به بعد اظهار ایمان ممکن نیست مگر به ظهور بعد که من یظهره الله است.

۱۴ - دلائل سبعة (چاپ ازلیه)، صص ۴۵ - ۴۶. در توضیح نکات و دقائق این مطلب توافیق و الواحی از قلم مبارک حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی نازل شده. علاقه مندان ممکن است به کتاب محاضرات، نشر سوم (لانگنهاین: لجنة

ملی نشر آثار امری، ۱۵ ب، ۱۹۹۴ م) تألیف فاضل جلیل جناب اشراق خاوری
ذیل هفته های ششم و هشتم مراجعه فرمایند.

مقصود از هیکل هویت ظهور حضرت نقطه است و عدد یازده نمودار اسم "هو"
است و هیکل اول مقصود هیکل اطهر است و مراتب ظهور و تجلی حضرتش در
عدد واحد (۱۹) به کمال می رسد و پس از آن دوره جدید آغاز می شود.

۱۵ - بیان فارسی، واحد نهم، باب ۶. مقدار زمانی تسع تسع عشر تاسعه از
لحاظ حساب ریاضی نمودار رقمی است که به طور ساده آن را می توان به صورت
(۱ تقسیم بر ۲ ضرب در ۱۰ بتوان ۱۶) ثانیه نمایش داد. البته مقصود بیان
مبارک اهمیت مطلب است نه آنکه فی الواقع این رقم عدداً مفهومی داشته باشد و
همین مطلب بعینه در باره غیاث و مستغاث نیز صادق است.

۱۶ - دلائل سبعة، ص ۴۵.

۱۷ - مجموعه INBA، شماره ۲۷، صص ۳۴۹ - ۳۵۰ لوح مبارک مصدر به
"بسم ربنا الاعظم الاقدم الاقدس العلی الابهی الحمد لله الذی تجلی باثر قلمه
الاعلی علی من فی ملکوت الانشاء اذا نطق کلّ کلّیل..."